

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه چهل و چهارم؛ ۱۴۰۲/۰۹/۱۸ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علی دوست

پرسش و پاسخ

۱- صفات و شرایط اعلم چیست؟

پاسخ: در آینده بحثی از آن خواهیم داشت.

۲- آیا مراجع در همه مسائل کار کرده اند که اظهار نظر می کنند؟

پاسخ: این سؤال رنگ اجتماع و اعتراضی هم پیدا می کند؛ شما فضیلتی حوزه باید بدانید فقیه اگر می- خواهد اظهار نظر کند، اگر در حکم است که باید کار کرده باشد اما در موضوعات و به عبارت دقیق- تر، پیرامون مصادیق، لازم است فقها از کارشناسان استفاده کنند و علت سخن ما برای استفاده از درس های دوضلعی و سه ضلعی همین است. ممکن است بسیاری از مصادیق کار فقیه نباشد مثل آنکه فقیه وارد شود که چه چیزی ضرر دارد یا چه چیزی ضرر ندارد؟ درست است که فقیه در برخی از موارد مستقیماً کار نکرده اما مدعا آن است که به طور غیرمستقیم و از کارشناسان کمک می گیرد و سپس اظهار نظر می کند.

۳- با توجه به آنکه فقهای گذشته به منابع دسترسی کامل نداشته اند، آیا ادعای اجماع توسط ایشان که حتی ادعای اجماع محصل هم شده، حجت است یا خیر؟

پاسخ: برخی در حجیت اجماعات مناقشه دارند، برخی مانند صاحب حدائق می گویند اجماع هم مشکل صغروی دارد و هم مشکل کبروی. اما آنهایی که از اجماع گذشتگان دفاع می کنند و از جمله بیانات موفق است، حساب احتمالات می باشد. اگر در یک مسئله ۲۰ یا ۳۰ کتاب از بزرگان فقه مانند شیخ مفید دیده شود که همه یک نظر دارند، در حساب احتمالات، احتمال اینکه قبل از شیخ مفید و بعد از ایشان نظر دیگری وجود داشته باشد ضعیف است. در کل دنیا هم اینگونه است که اگر فردی در علم اقتصاد به تعداد زیادی از آثار استوانه های علم اقتصاد مراجعه کند که همه یک نظر می دهند، در اینجا احتمال اینکه فردی در علم اقتصاد نظری مخالف داشته باشد ضعیف است و اینجا ادعای اجماع صورت می گیرد. البته گاهی که تتبع می شود دریافت می گردد که تحقیق کامل صورت نگرفته است.

۴- اگر مجتهد مرده اعلم باشد و بخواهیم در تقلید از میت، تقلید کنیم، چرا از مرده تقلید نکنیم، اگرچه دور باشد؟

پاسخ: اگر دور است، دور علاج ندارد و باطل است و نمی شود با تقلید از میت، بقا بر میت را دریافت کرد.

کفایة الاصول

بین اصحاب و فقهای امامیه عدم جواز بقا بر میت، معروف است. برخلاف عامه که آنها حیات را شرط نمی‌دانند. ممکن است به احتمال زیاد این نظر عامه به جهت انسداد باشد که به آن قائل‌اند. عامه چهار مذهب هستند که آخرین امام آنها احمد بن حنبل است که در قرن دوم و سوم بوده و طبیعتاً بعد از قرن چهارم، عامه انسدادی شده‌اند و مقلدان آن چهار نفر شده‌اند. البته باید توجه داشت که نسبت به مخالفان، انسان نباید از انصاف خارج شود (الإنصاف افضل الفضائل). عامه الآن خیلی انسدادی نیستند و این در کتاب روش‌شناسی اجتهاد بحث شده است.

آخوند خراسانی می‌فرماید: «فصل اختلفوا في اشتراط الحياة في المفتي^۱. و المعروف^۲ بین الأصحاب الاشتراط و بین العامة عدمه و هو خيرة الأخباريين و بعض المجتهدين من أصحابنا و ربما نقل تفاصيل.»^۳

ایشان مانند بسیاری دیگر از فقها قائل به عدم جواز تقلید از میت می‌باشد و اصل نیز عدم جواز تقلید از میت است، زیرا هرگاه در حجیت یک طریق شک شود، باید قائل به عدم حجیت شد و شک در طریق، مساوی با یقین به عدم حجیت است.

مرحوم آخوند در ادامه به بیان و نقد ادله قائلین به جواز تقلید از میت می‌پردازد. ایشان برای عدم جواز، نیاز به استدلال نمی‌بینند؛ آیا قائل به عدم جواز باید دلیل بیاورد یا قائل به جواز؟ قائل به جواز باید دلیل آورد، زیرا قائل به عدم جواز همینکه جواب ادله قول به جواز را بدهد و بعد به اصل تمسک نماید، برای اثبات عدم جواز تقلید از میت کافی است. توجه داشته باشیم که در بحث چه کسی باید دلیل بیاورد! ممکن است انسان بتواند برای نظر خود دهها دلیل اقامه کند ولی با این حال بی‌نیاز از دلیل باشد، مثل این بحث که چون اصل، بیانگر عدم جواز است، لذا اگر ادله قول به جواز پاسخ داده شود کافی است.

ادله جواز

۱- استصحاب

۱. مقصود از اشتراط حیات در مفتی، اشتراط حیات در مقلد است. زیرا فرد مرده که نمی‌تواند فتوا دهد.
۲. معروف دو معنا دارد: ۱- معنایی که در فارسی وجود دارد. ۲- معروف به معنای آنچه جا افتاده است و در برابر منکر می‌باشد. به نظر می‌رسد که نظر آخوند معنای نخست باشد، زیرا اگر معنای دوم باشد آن اشکالی که به شیخ وارد شد به ایشان وارد می‌شود.

۳. کفایة الأصول (طبع آل البیت)، ص ۷۷۶-۴۷۷.

شخص مقلد از فلان مرجع تقلید می‌کرده است. این مرجع متوفی می‌شود. مقلد شک می‌کند آیا می‌تواند بر میت باقی باشد یا حتی در صورت اعلمیت یا احتمال اعلمیت واجب است بر میت باقی باشد یا خیر؟

برخی از فقها مانند بعضی از بزرگان قم به جهت استصحاب، قائل می‌شوند، اگر مرجع میت با سایر مراجع مساوی بود، در زمان حیاتش تقلید از او جایز بوده و به حکم استصحاب بقا بر میت جایز است و اگر تقلید از مرجع میت در زمان حیاتش به جهت اعلمیت یا احتمال اعلمیت واجب بود، به حکم استصحاب در زمان موت هم تقلید از او واجب است. بنابراین از دل استصحاب، بقا در می‌آید.

۲- اطلاعات ادله در قرآن و روایات

در قرآن از واژه تقلید استفاده نشده است اما آیاتی چون آیه نفر، آیه «فاسألوا اهل الذکر» و... بر تقلید دلالت می‌کنند و در روایات هم که بیان شد در برخی از آنها از واژه تقلید استفاده شده بود مانند «فللعوام ان یقلدوه». در تمام این ادله، قید حیات وجود ندارد مثلاً در «فاسألوا اهل الذکر» قید حیات وجود ندارد تا حتماً از فرد زنده سؤال شود. مثلاً اگر کسی سؤالی دارد و برای دریافت پاسخ به مکاسب شیخ انصاری رجوع کند، آیا نمی‌توان گفت که من این را از شیخ پرسیده‌ام؟ فتامل.

اشکال: انصراف سؤال از اهل ذکر، به سؤال از زنده می‌باشد.

پاسخ: فرض می‌گیریم که ظهور عبارت «فاسألوا اهل الذکر» در زندگان است؛ آیا مراد هم صرفاً زندگان هستند؟ یعنی کلماتی که شارع به کار می‌برد گاهی یک ترجمه دارد و گاهی یک مفاد دارد. اگر حرفیاً یعنی کلمه به کلمه ترجمه شود (اسم‌گرایی) یک بیان دارد ولی اگر مفاد آن مد نظر قرار گیرد (کارکردگرایی) بیانی دیگر دارد. مثل آنکه امام کاظم (علیه السلام) فرمودند، هرچه کارکرد خمر را دارد آن حرام است (ان الله عزوجل لم یحرم الخمر لاسمها و لکن حرّمها لعاقبتها فما فعل فعل الخمر فهو خمر).^۱ در این رفتار باید دقت شود که گاهی مفاد کلمه مهم است نه معنای فرد فرد واژگان و البته این رفتار، خطرناک نیز می‌باشد، زیرا اگر به دست نااهل افتد ممکن است سر از قیاس، استحسان و... در آورد.

۳- انسداد

تقلید از باب اکل میت و اضطرار است، زیرا فرد دسترسی به معصوم (علیه السلام) ندارد و باب علم بسته است، به ناچار سراغ تقلید می‌رود. اما اگر باب علم باز بود، فتوا به جواز تقلید داده نمی‌شد. وقتی تقلید از باب انسداد است، همین انسداد اقتضا می‌کند، بقا بر تقلید میت صحیح باشد. پس دلیل عقلی جواز تقلید، هم فرض مجتهد زنده را در برمی‌گیرد و هم فرض مجتهد مرده را.

۴- سیره اصحاب

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۱۲.

می‌بینیم که اصحاب ائمه (علیهم السلام) پس از مرگشان نیز مرجع بودند. مانند حریز، زراره، محمد بن مسلم و... که وقتی مردند نیز همچنان مرجعیت داشتند و به کتاب‌های آنها مانند حریز مراجعه می‌شده است. پس اگر رساله حریز کنار گذاشته نمی‌شود، به رساله آیت‌الله بروجردی هم می‌توان مراجعه کرد.

پاسخ ادله جواز

۱- استصحاب؛ در استصحاب لازم است موضوع عرفاً باقی باشد.^۱ در اینجا از نظر عرف، موضوع عوض شده است (إن الموت عند أهله موجب لانعدام المیت و رأیه).^۲ شیخ انصاری فرمود: قول میت مانند خود میت است که اگر خودش مرد، قولش نیز می‌میرد. در نتیجه نمی‌توان استصحاب کرد، چون عرفاً از مرده‌ای که اگر بماند مانند چوب می‌شود تقلید نمی‌شده است.

اشکال: بسیاری از احکام حیات، بر مرده نیز صادق است. مانند اینکه اگر مرده در زمان حیاتش پاک باشد، بعد از مرگش نیز اگر غسل داده شود پاک است. یا اینکه همسر میت نمی‌تواند به او نگاه کند؟! زیرا قبلاً همسر او بود و الآن که مرده گفته می‌شود که همسرش نیست؟!

پاسخ: برخی از احکام برای جسم است و نه برای روح؛ عرف می‌گوید این همان موضوع است. اما برخی از احکام اینگونه نیست. این نکته دقیق است که برخی از احکام برای جسم است و برخی برای روح است. مثلاً اکرام هر مجتهدی واجب است. اکنون اگر مجتهدی پیر شود یا حافظه‌اش را از دست دهد شک می‌شود که آیا وجوب اکرام دارد یا خیر؟ در اینجا استصحاب جاری می‌گردد. برخلاف تقلید و شهادت که قبلاً از او تقلید می‌شده یا در دادگاه شهادت می‌داده است، آیا اکنون و پس از فراموشی و... می‌تواند شهادت دهد یا از او تقلید شود؟!

در استصحاب لازم است بقای موضوع احراز شود نه تغیر موضوع. پس باب تقلید که وابسته به روح است با مواردی که وابسته به جسم هست قیاس نشود. مثلاً نسبت به آدمی که دیوانه شده یا فراموشی گرفته نمی‌گویند بر همسرش نامحرم است زیرا محرمیت برای جسم است. از آقای آخوند پرسیده می‌شود که تا کجا این مطلب را پیش می‌برید، مثلاً اگر زن خواست برخی از تمتعات را از شوهر مرده‌اش داشته باشد اینجا حکم چگونه است؟

۲- ادله قرآنی و روایی؛ اولاً معلوم نیست که آیات قرآن بر تقلید دلالت داشته باشد، بلکه دلالت بر سؤال می‌کند و سؤال که تقلید نیست. ثانیاً بر فرض دلالت آیات قرآن، این اصل تشریح را می‌گوید نه جزئیات آن را، زیرا ادله قرآنی در مقام بیان جزئیات نمی‌باشد. در کتاب قرارداده‌ها به طور مفصل بحث کرده‌ایم که آیا می‌شود به اطلاق آیات قرآن تمسک کرد یا خیر؟ آخوند می‌فرماید نمی‌شود. ایشان در رابطه با روایات می‌گویند، این روایات به مجتهد زنده منسب است و نظری به مجتهد میت ندارد.

۱. در بقای موضوع در استصحاب، سه نظر است: ۱- بقای موضوع از نظر عرف که نظر آخوند می‌باشد. ۲- بقای موضوع از نظر عقل. ۳- برخی می‌گویند باید لسان دلیل ملاحظه شود.

۲. کفایة الأصول (طبع آل البیت)، ص ۴۷۷.

پاسخ‌های مرحوم آخوند، پس از ایشان مورد اشکال واقع شده است و برخی از علما مانند امام خمینی کتاب مخصوص دربارهٔ تقلید نگاشته‌اند.

۳- انسداد؛ دلیل تقلید، انسداد نیست، بلکه عقل و برخی روایات مانند روایت امام عسکری (علیه السلام) است. این ادله شامل مرده نمی‌شود.

۴- سیره؛ اصحاب ائمه (علیهم السلام) راوی بودند و رساله‌ای (مانند رساله‌های امروزی) نداشتند که در خانه‌ها یافت شود. بنابراین اگر به کتاب آنها پس از مرگ مراجعه می‌شده از باب اینکه آنها صاحب روایت هستند می‌باشد نه اینکه صاحب رأی باشند. بین صاحب روایت (راوی) و صاحب رأی بودن (مقلد) تفاوت است. این سیره اجنبی از تقلید بوده و ربطی به آن ندارد و اگر ما الآن به کافی کلینی رجوع می‌کنیم به معنای تقلید از کلینی نیست.

آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین